



دانشگاه قم

مرکز تربیت مدرس

رساله دکتری رشته ادیان و عرفان تطبیقی

عنوان:

تأثیر تصوف بر آیین های عزاداری محرم در ایران

استاد راهنما:

آقای دکتر مجتبی زروانی

استادان مشاور:

آقای دکتر محمد ذبیحی

آقای دکتر احمد عابدی

نگارنده:

محمد مشهدی نوش آبادی

تابستان ۱۳۸۹

تقديم به :

استاد مصطفی ملكيان

و همه شيفتگان معرفت و آزادگی

که به رنم منع مدعیان

پی آواز حقیقت می دوند

سپاسگزاری

پایان این دفتر پایان مرحله ای چهار ساله از زندگی دانشجویی من بود. شاگردی در محضر اساتید ارجمندی که از هر کدام در حد وسع و ظرفیت خود بهره مند و با افقی نو آشنا شدیم؛ استاد مصطفی ملکیان، استاد سید حسن مصطفوی، خانم دکتر ژاله آموزگار، دکتر شهرام پازوکی، دکتر ابوالفضل محمودی، دکتر همای و دکتر راتوس.

همنشینی و همکلاسی با دوستانی فرهیخته که ره توشه ای برای دوستی های آینده خواهد بود؛ آقایان نصیری، نقدعلی، عارف نیا، جوان، رجبی، خواجه گیر، جهان اندیش، ساکی، بادامی و گراوند که همگی در شرف دفاع از رساله دکتری هستند، با خاطراتی تلخ و خوش که بر ما، دانشگاه و کشور گذشت و ما را در آستانه مرحله جدیدی قرار داد.

موضوع رساله دکتری از دغدغه های دیرینه من بود، اما دو سال پایانی دوره تحصیلی به جد مرا به خود مشغول داشت و من با آن روزهای زیادی را به شب و شبهای زیادی را به صبح رساندم.

در اینجا باید قدردان زحمات اساتید راهنما، مشاور و داوری باشم که به بنده اعتماد کرده و مرا در همه مراحل همراهی کردند؛ جناب دکتر زروانی که همیشه سایه لطف ایشان بر سر من بوده است، جناب دکتر ذبیحی که با اندیشه های روشن خود زحمت مشاوره را بر عهده داشت و نیز جناب دکتر عابدی که دومین مشاور رساله بودند. همچنین ممنون اساتید داوری هستم که افتخار شاگردی ایشان را نیز داشته ام؛ آقای دکتر گذشته، آقای دکتر موحدی و آقای دکتر محمودی.

در پایان سپاسگزار همراهی دوستان و عزیزانی هستم که انجام این کار بی زحمت و لطف آنان مقدور نبود، به ویژه همسر و فرزندانم محی الدین، فاطمه و جلال الدین.

چکیده

سؤال اصلی رساله این است که آیا صوفیه اعم از قلندریه و اهل فتوت در برپایی آیین های عزاداری نقش داشته اند؟ در صورت اثبات این موضوع میزان تأثیر گذاری آنها بر آیین های عزاداری محرم به چه اندازه بوده و از میان آیین ها و عناصر عزاداری محرم کدام یک به طور مشخص اصلی صوفیانه دارد؟ فرضیه مطرح شده این است که صوفیه در بسیاری از آیین های عزاداری تأثیر اساسی و تعیین کننده داشته و منشأ بسیاری از آیین های عزاداری اند. بر این اساس بسیاری از آیین ها و عناصر عزاداری یا به کلی صوفیانه است و یا اینکه صوفیان واسطه انتقال آن از فرهنگ ایرانی و شرقی به فرهنگ شیعی و اسلامی بوده اند. در این رساله ابتدا ضمن معرفی موضوع، دسته بندی و مرور منابع به سابقه عزاداری در سنت اسلامی و ایرانی پرداخته شده است. سپس اهل فتوت اعم از فتوت صوفیانه و عیاری و نیز نسبت آنان با تصوف مورد بحث قرار گرفته است. نیز در فصلی مجزا به گرایش های شیعی و آیینی فتوت نامه سلطانی که از لحاظ محتوا و صورت، تحولی در شیوه فتوت نامه نویسی به حساب می آید، پرداخته شده است. درباره قلندران و قلندر نامه ها نیز چنین بررسی هایی صورت گرفته و به ویژه در قلندرنامه های دوران صفوی، اقدامات آیینی آنان در برپایی عزاداری محرم نشان داده شده است. پس از آن در فصولی مختلف آیین های عزاداری محرم که گروه های صوفی در آن مدخلیت و نقش داشته اند، مورد دقت قرار گرفته است. به این ترتیب که در ابتدا آیین مورد بحث به عنوان یکی از آیین های محرم معرفی شده و جایگاه تاریخی آن در ارتباط با گروه های صوفی مورد بحث قرار گرفته و سرانجام صبغه و سابقه صوفیانه آن در عزاداری های محرم نشان داده شده است.

این فصول عبارتند از سقایی، جریده برداری، سنگ زنی، توغ برداری، نخل گردانی، خود آزاری آیینی و قمه زنی، نزاع حیدری و نعمتی. همچنین در فصولی مجزا به نقش صوفیه در قصه خوانی و نقالی، روضه خوانی و همچنین تعزیه خوانی پرداخته شده است. تأثیر دولت صفویه بر آیین های محرم و همچنین بررسی دو عنصر مهم «تکیه» و «بابا» که در آیین های عزاداری اهمیت دارند و در اصل عنصری صوفیانه هستند از دیگر موضوعات مورد بحث در این رساله است. در نهایت نیز با مرور محتوای رساله بر فرضیه اصلی - تأثیر اساسی صوفیه در آیین های محرم - تأکید شده است.

کلید واژه

صوفیه، اهل فتوت، قلندران، آیین های محرم، تشیع، ایران

۱. مقدمه

۱-۱. حوزه و جغرافیای موضوع

عنوان «تأثیر تصوف بر آیین های عزاداری محرم در ایران» مبتنی بر این فرضیه است که گروه های مختلف صوفیانه بر آیین های عزاداری محرم تأثیر فراوان و اساسی داشته اند. آیین های عزاداری نیز در بردارنده صورت های مختلف آداب و رسومی است که در ایام عزاداری حسین بن علی (ع) و دیگر معصومین به ویژه در ماه های محرم و صفر در ایران انجام می گیرد. منظور از «آیین (Ritual)» در اینجا فعالیت های دینی رسمی است که صورت آداب و مراسم دارد.^۱

«ایران» که اکنون به محدوده جغرافیایی و سیاسی خاصی اطلاق می شود، به طور عمده شامل حوزه فرهنگی ایران بزرگ است. زیرا بسیاری از مباحث ما مربوط به گذشته ایران است که حوزه جغرافیایی آن فراتر از ایران امروزی است. با این توضیح مسلم است که بررسی و احصاء همه آیین های سوگواری محرم که همواره در هزاران کانون شهری و روستایی به انجام می رسد، کاری دشوار است که نه هدف این تحقیق است و نه جستجوی همه آنها برای نویسنده این سطور مقدور است. اما از طرف به این نکته واقفیم که دیگر آیین های سوگواری محرم نیز کم و بیش در نقاط مختلف ایران یکسان است و فقط گاهی جلوه های احساسی و عاطفی واحتمالاً شاخ و برگ های تجملی آن متفاوت می باشد. با این احوال ممکن است در این پهنه بسیار وسیع فرهنگی، آیین هایی نیز از چشم ما دور مانده باشد که بحث راجع به آن در این رساله ضروری است.

^۱ - جان آر. هیلنز، فرهنگ ادیان جهان، ذیل واژه

دیگر اینکه منظور از اهل تصوف نیز در این جا گروه های مختلف صوفیه است. چه، دسته هایی که به عنوان «خاص» صوفیه شناخته می شوند. چه، گروه هایی که در تاریخ فرهنگ ایران و اسلام به متصوفه مربوط بوده و زیر مجموعه آن به حساب می آیند. این گروه ها به طور عمده شامل اهل فتوت یا جوانمردان و قلندریه است که پیوند های اساسی با تصوف داشته اند. و علی رغم تفاوت ها و بعضاً تقابل هایی که این سه گروه عمده در طول تاریخ با یکدیگر داشته و گاه صورت های چندگانه ای که به خود گرفته اند، باز به قول اساتید تاریخ تصوف، همه در اصل دو روی یک سکه هستند و عناصر مشترک و مقوم می دارند که آنها را از دیگر گروه های دینی و فرهنگی متمایز می کند.^۱

بر همین مبنا نباید نادیده گرفت که در برخی برهه های تاریخی این دو گروه به ویژه اهل فتوت یا عیاران رفتارهایی غیر صوفیانه داشته و باعث سلب امنیت از مردم و جامعه می شده اند. از این قبیل است رفتارهای عیاری اهل فتوت در سده های چهارم تا ششم هجری در بغداد.^۲ بنابراین ممکن است یکی انگاشتن تصوف و این دو گروه در عنوان این رساله خالی از مسامحه نباشد.

اما آنچه به عنوان تأثیر تصوف در عزاداری محرم مورد نظر است، به طور عمده مربوط به دو گروه اهل فتوت و قلندریه است. علت این امر آن است که اولاً این هر دو گروه وارث بسیاری از سنت های ایرانی و واسطه انتقال آن به فرهنگ اسلامی هستند و دوم اینکه شأن اجتماعی و آیینی این دو گروه از تصوف بارزتر است و شاید بتوان آنها را تصوف اجتماعی و یا دارای پایگاه قوی تری در میان مردم کوچه و بازار خواند.

بر اساس آنچه از کتاب «فتوت نامه» سلطانی استنباط می شود این دو گروه از دوره تیموری رفته رفته در یکدیگر ادغام شده و بسیاری از ویژگی های آنها که بیشتر کارکرد آیینی دارد یکسان شده و به نظر می رسد که در دوره قاجار در قالب فرقه «دراویش عجم» به کلی باهم یکی شده و صورتی غیر قابل تفکیک می یابند. نظر به همین دیدگاه و باتوجه به اهمیت این دو گروه و نیز ناشناخته بودن جهت گیری آنان در سیر و تطور تاریخی آنها، در فصول آغازین این پژوهش به تفصیل درباره آنان بحث و گرایش های آیینی و شیعی آنان مورد بررسی قرار گرفت. اما علت اینکه در نسبت بین

^۱ - محمد رضا شفیعی کدکنی، قلندریه در تاریخ (دگردیسیهای یک ایدئولوژی)، تهران، سخن، ۱۳۸۶، ص ۲۲۵-۲۲۸

^۲ - نک؛ فصل سوم

تصوف - به معنای خاص - و تشیع چنین فصولی آورده نشده است، باید یاد آور شد که دلیل آن، کثرت آثار و نوشته های مربوط به این موضوع است.^۱ زیرا قصد ما در این بررسی پر فراز و نشیب، تکرار مکررات نبوده نیست. نکته گفتمی دیگر در این رابطه نقش اساسی اهل فتوت و قلندریه در برپایی آیین ها است که پرداختن به مباحث تاریخی و نظری آنان را الزامی می نمود.

این فصول به عنوان پایه نظری بحث ماست و نشان می دهد که این گروه ها رفته رفته با مفاهیم شیعی نزدیک شده و به ویژه در دوره صفوی میدان دار بسیاری از آیین ها شده اند. آیین هایی که به نظر ما ریشه در فرهنگ ایران باستان و هند و آسیای شرقی دارند. و معمولاً گروه های صوفی در انتقال و ایجاد تغییرات و بومی سازی آن نقش اساسی داشته اند و گاهی صورت های جدیدی از آن به وجود آورده اند. در برخی از فصول نیز به عناصری مانند بابا و تکیه پرداخته شده که اولی یکی از مناصب قلندری و دومی مکان تجمع و اقامت صوفیان است که در دوره های بعدی در ایران به کلی تغییر ماهیت داده و عناصری وابسته به عزاداری شده گردیده اند.

با این اوصاف در اویش و قلندران و خاکساران و دراویش عجم که در این پژوهش از آنان به عنوان صوفی یاد شده است نزد ارباب تحقیق نماینده تصوفی فاقد اعتبار و حتی مبتذل اند که محصولات آیینی آنان محصولاتی کم ارزش است. حتی این خرده گیری در نزد معصوم علیشاه شیرازی مبلغ معروف تصوف در دوره قاجاری نیز به بالاترین حد رسیده است. چنانکه وی در عبارتی تحقیر آمیز آنان را «خودرویان هرزه گرد و داستان گویان بی اصل و پدر که در هر گوشه به نامی خوانده شده اند؛ چون خاکسار و عجم و جلالی»،^۲ می خواند.

مقایسه اینگونه تصوف با تصوف عرفای بزرگ ایران و اسلام و نقد و بررسی ارزشی این جریان از تصوف هدف تألیف این نیست، اما مسلم است که این دسته از دراویش میراث دار آن بخش از فرهنگ ایرانی و اسلامی هستند که از آن می توان به «نگاه هنری به دین و آیین» تعبیر کرد. این نگاه گرچه بیشتر در نزد عوام و توده مردم مجال بروز و ظهور داشته اما در نهایت نیز کم و بیش مورد قبول رؤسای عوام واقع شده است. اینکه این نگاه به دین و فرهنگ تا کجا با شعار اولیه اسلام یعنی «توحید»

^۱ - از جمله پژوهش های مفصل مصطفی کامل الشیبی که بعضی از آنها به فارسی نیز ترجمه شده است.

^۲ - محمد معصوم شیرازی (معصوم علیشاه)، طرائق الحقایق، تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران، سنایی، (بی تا)، جلد ۲، ص

سازگار است و تا چه اندازه با میراث قدمای صوفیه فاصله دارد، محتاج طرح و نظر دیگری است که از حوصله و وظیفه این مقال خارج است.

در این رساله بدون پیش داوری به تأثیر «تصوف» بر «عزاداری» پرداخته شده و فی المثل آیین سقایی که به لحاظ برخورداری از وقار و متانت، از نظر صاحب نظران بهترین نوع عزاداری است، در کنار قمه زنی که بر صحت و درستی آن وفاقی نیست و یا درگیری های حیدری و نعمتی که همیشه موجب خشونت و نا آرامی بوده است، را به گروه های متصوفه منسوب کرده ایم که از ضرورت های یک پژوهش علمی محسوب می شود و حتی این نوع نگاه، راه را برای جهت ها و سمت و سواهای دیگر و همچنین بررسی آیین های عزاداری تسهیل می کند. ما درباره محصولات این حرکت چه تلخ و چه شیرین سخن گفته و قضاوت را به عهده خواننده نهاده ایم.

یادآور می شویم برخی از آیین ها که ما تأثیر صوفیانه آن را بررسی می کنیم، ممکن است رونق دوره های پیشین را نداشته باشد؛ مانند سنگ زنی و یا اینکه تقریباً فراموش شده باشد؛ مانند نقالی. با این اوصاف برای نشان دادن تأثیر تصوف بر آیین های عزاداری، پرداختن به این گونه آیین ها هم اهمیت دارد. حتی ممکن است این قبیل آیین ها از طریق تأثیر بر آیین هایی که امروزه زنده و پویا هستند، حضور خود در عزاداری را حفظ کرده باشند؛ مانند نقالی که به عنوان یکی از پایه های تعزیه خوانی مورد توجه محققان است.

برخی از آیین ها نیز به دلیل شباهت های موجود بین برخی از آیین های عزاداری و آیین های صوفیانه، ممکن است آیینی «صوفیانه» تلقی شود، اما به دلیل اینکه دلایل و نشانه های تاریخی در این باره پیدا نشد از آوردن و پرداختن به آن خودداری گردید. مانند شباهت بین مجالس سماع صوفیانه در کردستان ایران و مجالس ذکر و سینه زنی در جنوب ایران. بنابر این تأثیر تصوف بر همه آیین هایی که در این پژوهش مورد بحث قرار گرفته، به زعم نویسنده قطعی است.

در تألیف این رساله سعی گردیده است حتی المقدور هم حوصله خواننده در نظر گرفته شده و از اطاله کلام خودداری گردد. به همین علت در بسیاری از مباحث از آوردن عین مطالب مورد ارجاع خود داری و به اشاره ای بسنده شده است، مگر آنکه آوردن عین مطلب برای بحث ما اهمیت اساسی داشته باشد.

۱-۲. منابع تحقیق

در این پژوهش منابع مختلفی مورد بررسی قرار گرفت. از منابع دست اول اهل فتوت و قلندریه گرفته تا سفرنامه های سیاحان و دولتمردان غربی در دوره صفوی و قاجار. ونیز آثار مهمی که پژوهشگران ایرانی و غربی درباره صوفیه، قلندریه و اهل فتوت و آیین های عزاداری نوشته اند. این آثار را می توان اینگونه دسته بندی کرد؛

۱-۲-۱. منابع دست اول

۱-۲-۱-۱. **فتوت نامه ها:** در این پژوهش اکثر قریب به اتفاق فتوت نامه هایی که به زبان عربی یا فارسی منتشر شده، مورد استفاده قرار گرفت. از کتاب الفتوه صوفیانه و سنت گرایانه ابو عبدالرحمن سلمی گرفته تا کتاب الفتوه عیارانه ابن معمار و فتوت نامه آیینی کاشفی. در این میان فتوت نامه سلطانی ملاحسین واعظ کاشفی به جهت پرداختن به مسائل آیینی و ورود به بحث اعتقادات شیعی و به ویژه مبحث عاشورا اهمیت فراوان دارد و به عنوان یکی از منابع مهم این رساله قلمداد می شود. ضمن آنکه تألیف این فتوت نامه همزمان است با اوج گیری آیین های عزاداری و فعالیت قلندران تبرائی که عقاید شیعی را در ایران گسترش می داده اند.

۱-۲-۱-۲. **قلندرنامه ها:** بخش دیگر از منابع دست اول اختصاص به قلندرنامه ها دارد. قلندرنامه ها که تعداد آن زیاد نیست از سده هفتم به بعد تألیف شده اند. چند رساله از این دست را استاد شفیعی کدکنی در کتاب «قلندریه در تاریخ» آورده است. تعدادی از آنها را که مربوط به قلندران و خاکساران دوره صفوی و قاجاری و فرقه عجم است، آقای مهران افشاری همراه با رسائلی از اهل فتوت در چند عنوان منتشر کرده است که عبارتند از؛ «آیین قلندری»، «فتوت نامه ها و رسائلی خاکساری (سی رساله)»، «چهارده رساله در فتوت و اصناف». این رسائلی درباره بررسی تحولات عقیدتی قلندریه به جانب شیعه در مقایسه با قلندران سده هفتم و هشتم اهمیت اساسی دارد و یکی از منابع مهم ما به شمار می رود. در خلال این رسائلی می توان به نقش مهم دراویش و قلندران در آیین های عزاداری محرم پی برده و در تطبیق با دیگر شواهد تاریخی به نتایجی مهم دست یافت.

۱-۲-۱-۳. سفرنامه ها: یک دسته دیگر از آثار مورد توجه در این رساله سفرنامه هاست. به جز

سفرنامه هایی مانند «رحله» ابن بطوطه از سده هشتم و «تحفة العالم» عبداللطیف شوشتی از سده سیزدهم هجری، سفرنامه های متعددی از دوره تیموری، صفوی و قاجاری بر جای مانده است که

نویسندگان آن سیاحان و سفرا و دولتمردان کشورهای اروپایی هستند که نسبت به دیگر منابع تاریخی این دوران برای ما اهمیت بیشتری دارند. زیرا در آثار مورخان ایرانی این دوران معمولاً به آداب و سنن مردم و آیین های عزاداری و به طور کلی تاریخ اجتماعی و فرهنگ عامیانه حتی اشاره هم نشده و بیشتر به اتفاقات نظامی و سیاسی مربوط به پادشاهان پرداخته شده است. اما تقریباً همه این سفرنامه ها و لو در حد اشاره به درویش و یا به آیین های عزاداری محرم در ایران و یا درویش پرداخته و عموماً صحنه های بدیعی از این آیین ها را با اعجاب نقل کرده اند. این اعجاب به ویژه در باره نمایش های آیینی دوره صفوی و تعزیه و شبیه خوانی دوران قاجاری و آیین هایی مانند قمه زنی و تن آزاری رنگ بارزی به خود می گیرد. به جز آن، اشاره این سفرنامه ها به درویش و زندگی و آداب آنان مانند نقلی و معرکه گیری برای ما شایسته اهمیت است. ذکر این نکته ضرورت دارد که در این میان، سفرنامه های کلاویخو از دوره تیموری، کمپفر، اولتاریوس، تاورنیه و دلاواله از دوره صفوی و گزارش های اوژن اوبن، هانری رنه دالمانی و کنت دو گوینو از دوره قاجاری اهمیت بیشتری دارد.

۱-۲-۱-۴. تذکره ها و فرهنگ ها: از میان تذکره های صوفیه که نسبت به دیگران متأخرتر هستند و نویسندگان آنها بیشتر شاهد گرایش های آیینی درویش بوده اند، «نفحات الانس» جامی از دوره تیموری و «طرایق الحقایق» معصومعلیشاه برجسته تر هستند. اما نویسندگان صوفی این دو تذکره نظر مساعدی نسبت به قلندران و فعالیت های آنان ندارند و اشاره ای به آنان و فعالیت هایشان نشان نمی دهند. حتی اطلاعات مهم اما کوتاهی که صاحب «دبستان المذاهب» درباره قلندران آورده و معصومعلیشاه در کتاب خود آنرا نقل کرده، با طعن و انکار شدید وی همراه است. اما تذکره های شعرا مانند «تحفه سامی» از سام میرزا و به ویژه «تذکره نصرآبادی» از دوره صفوی اطلاعات پراکنده و در عین حال مهمی درباره قصه خوانی، نقلی و تکایا و بابایان قلندر بدست می دهند که بسیار اهمیت دارد. در فرهنگ هایی مانند «دیوان لغات الترك» کاشغری، «آندراج» و «بهار عجم» نیز اطلاعاتی موجز اما مهم درباره قلندران و آلات قلندری که با آیین های محرم ارتباط دارد، به دست می آید.

۱-۲-۲. منابع دست دوم

۱-۲-۲-۱. تحقیقات کتابخانه ای: از میان پژوهش ها و تحقیقات محققان معاصر آثار استاد زرین کوب، آثار و مقالات دکتر محمدجعفر محجوب و تحقیقات آقای مهران افشاری در مقدمه رسائل قلندری و اهل فتوت اهمیت دارد. اما یکی از منابع مهم در این زمینه کتاب «قلندریه در تاریخ» استاد

شفیعی کدکنی است که به نظر می‌رسد جامع‌ترین تحقیق دربارهٔ قلندریه است. در این کتاب به جز قلندریه به ملامتیه و اهل فتوت نیز پرداخته شده است که بسیار سودمند است. گذشته از آنکه چند رساله از قلندران نیز به انضمام این کتاب آمده است. از تک نگاری‌هایی نیز که دربارهٔ فرهنگ و تاریخ اجتماعی شهرهای ایران تألیف شده است، در این تحقیق استفاده شده است که از جمله آنها می‌توان به کتاب «طهران قدیم» جعفر شهری اشاره کرد. همچنین کتاب «تاریخ مذهبی قم» از علی اصغر فقیهی که همانند کتاب سودمند دیگرش در تاریخ سیاسی و اجتماعی دورهٔ آل بویه از جمله منابع مورد استفاده ماست. همچنین سلسله مقالاتی که توسط پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی در کتاب «تعزیه هنر پیشرو ایران» توسط چلکووسکی گردآوری شده است نیز آگاهی‌های مناسبی در این زمینه به دست می‌دهد. دسته دیگری از منابع این پژوهش مربوط به نمایش در ایران است که از آن جمله تحقیقات بهرام بیضایی و جمشید ملک پور اهمیت بیشتری دارد.

اما یکی از کتاب‌هایی که در این از آن استفاده شده، مجموعهٔ هفت جلدی با عنوان «عزاداری سنتی شیعیان در کشورهای جهان» تألیف سیدحسن معتمدی است. گرچه حدود نیمی از محتوای آن را اشعار مرثی و منقبت خوانی تشکیل داده است، اما اطلاعات بسیار سودمندی از عزاداری در شهرهای ایران و دیگر کشورهای جهان ارائه می‌دهد. شیوهٔ تحقیق معتمدی در این کتاب علمی نیست و مطالب یکنواخت و غیر ضروری در آن فراوان است. با این وصف اطلاعات ارزشمندی که دربارهٔ برخی سنت‌های عزاداری مانند سقایی و جریده برداری بدست می‌دهد، منحصر به فرد است.

۱-۲-۲. تحقیقات میدانی: دربارهٔ منابع تحقیق، ذکر نکته دیگری نیز ضروری است و آن

اینکه بنای کار ما بر پژوهش‌های کتابخانه‌ای است. اما گاهی نیز مطالب کتاب مبتنی بر جستجوهای میدانی است که توسط نگارنده صورت گرفته است. تعداد قابل ملاحظه‌ای از آیین‌ها و شواهدی که ما در این به آن تمسک جسته ایم مربوط به منطقه کاشان (زادگاه نگارنده) است. اما این امر منحصر به میدانی نیست بلکه اسناد و مدارکی نیز که ما به آن استناد جسته ایم مربوط به این حوزه مهم فرهنگی است. در این باره باید گفت که منطقه کاشان به لحاظ تاریخی و فرهنگی از مناطق مهم ایران است و این شهر کهن سال بسیاری از آیین‌ها و سنت‌های ایرانی و اسلامی را در خود به عنوان مثنی نمونه خروار است. یاد آوری این امر البته منحصر به این پژوهش نیست بلکه در آثار دیگری هم که راجع

به عزاداری محرم نوشته شده است، آیین های منطقه کاشان رنگ بارزتری نسبت به سایر مناطق ایران دارد.

با این اوصاف باز هم باید گفت تقریباً هیچکدام از منابع مورد استفاده در این تحقیق به تأثیر تصوف بر عزاداری تأکید نکرده است. بلکه باید از لابلای اشاراتی که در این کتب به عزاداری و عقاید و آیین های اهل فتوت و قلندریه شده است، این مسئله را دریافت. در واقع پیش از آنکه به موضوع این رساله پرداخته شود، دسته ای از اساتید در آنکه چنین موضوعی به لحاظ اهمیت و منابع بتواند موضوع رساله دکتری قرار گیرد تردید داشتند. اما نتایج این پژوهش نشان داد که این مسئله حتی می تواند با ابعاد وسیع تر نیز مورد بررسی قرار گیرد.

بخش اول:

زمینه ها و نشانه ها

۲. عزاداری در اسلام و ایران

۲-۱. عزاداری امری فطری و آیینی

عزاداری به معنای اقامه سوگواری در مرگ کسی، رفتاری بر خاسته از فطرت و نهاد آدمی است است و ناشی از ضربه روحی شدیدی است که در اثر از دست دادن عزیزی به کسی دست می دهد. بنابر این، عزاداری امری نیست که نیاز به توصیه اخلاقی یا دستور دینی داشته باشد. زیرا انسان در برابر مصیبتی که طاق و توانش را روبه تحلیل ببرد، به سوگواری و ندبه می پردازد. مرگ نزدیکان موجب جدایی همیشگی و خاستگاه دردی عمیق و جانکاه است و از همین رو انسان را به ناله و زاری زایدالوصفی وا می دارد.

در اخبار آمده است که وقتی پیامبر (ص) بر مرگ فرزندش ابراهیم سوگوار شد و گریست، یاران متعجب شدند که چرا پیامبر در مرگ فرزند می گرید. لذا از پیامبر علت آن را سؤال کردند. شاید یاران پیامبر از استقامت و ایمان پیامبر در تعجب بودند و این گریه بر فرزند را با آن در تعارض می دانستند. اما پیامبر حدیثی فرمود که توجیه کننده فطری و جبلی بودن سوگواری است: «يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ لَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ؛ قلب محزون و غم زده است، چشم اشک می ریزد، اما زبان سخنی نمی گوید که پروردگار خشمگین شود.»^۱ سخن پیامبر گویی فطری و غیر ارادی بودن سوگواری را نشان می دهد؛ گرچه این سخن متضمن معانی دیگری نیز هست از جمله اینکه نباید شدت اندوه، انسان را به اعتراض در مقابل مشیت خدا بکشانند.

در وقت دیگری نیز پیامبر برای مرگ نواده و فرزند یکی از دخترانش می گریست. این امر نیز باعث تعجب و سؤال سعد بن عباده شد. پیامبر فرمود: «این رحمت و عطفی است که خداوند در دل

^۱ - زید بن علی (شهید ثانی)، مسکن الفؤاد عند الفقده الاحبه والاولاد، قم، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۳

های بندگان نهاده است.^۱ این حدیث نیز نشان می دهد که سوگواری امری فطری است و خدا این حسّ عطف و وابستگی به شخص متوفّا را در دل انسان نهاده است. و بنابر این طبیعی است که بزرگترین انسان و پیامبر خدا نیز که از نظر طبیعی از دیگران مستثنی نیست، برای مرگ عزیزان خود سوگواری کند.

اما این همه ابعاد عزاداری نیست و باید آن را از جنبه های مختلف دینی، اجتماعی و روانی بررسی کرد. شاید مهمترین جنبه سوگواری و عزاداری جنبه روانی آن باشد که در آن شخص عزادار رفته رفته خود را با فقدان و مصیبت وارده انطباق می دهد و برگزاری مجلس سوگواری و ابراز همدردی با مصیبت زده وی را به نوعی آرامش رسانده و به وی کمک می کند تا موانع روحی و روانی مصیبت را پشت سر گذاشته و آمادگی ادامه مسیر زندگی برای وی فراهم شود. در واقع مراسم اجتماعی تدفین و مجلس ترحیم به نوعی نشان دهنده پشتیبانی و ابراز همدردی و حمایت افراد از عزاداران است و چنین حمایتی از جانب مردم می تواند در تسهیل ماتم بی اندازه مؤثر باشد.^۲

عزاداری از جنبه اجتماعی کارکرد دیگری نیز دارد و آن ادای تکلیفی اجتماعی است. دور کهیم در تحلیل خود از این نوع حرکات در عزاداری بر آن است که عزاداری صرفاً حرکتی طبیعی ناشی از احساسات نیست، بلکه ادای تکلیف است زیرا جامعه افراد را موظف به انجام این کار کرده و حتی برای عدم انجام آن به ویژه درباره زنان تعیین مجازات نیز می کند. از نظر وی جامعه انتظار دارد همگی افراد حتی کسانی که از مرگ متوفّا متأثر نیستند خود را با احساسات جمعی هماهنگ کنند تا با این افراط کاری و تغییر حالت انقلابی و پر شور مردم، هضم فقدان متوفّا آسان شود و شکاف پیش آمده بر طرف گردد.^۳

اینجاست که در عزاداری عنصر دیگری به نام «آیین» مطرح می شود که بر اساس آن، جامعه وظیفه ای اجتماعی و دینی دارد تا خود را در غم عزاداران شریک بداند. حتی اگر احساسات وی غمگینانه نباشد، باید خود را عزادار نشان دهد و به عزاداری پردازد. جالب است که ما در سنت و سیره معصومین نیز چنین امری را مشاهده می کنیم که به آن «تباکی» می گویند. یعنی وانمود کردن به

^۱ - همان، ص ۱۰۵ و ۱۰۶

^۲ - جیمز ویلیام وردن، رنج و التیام سوگواری و داغ دیدگی، ترجمه محمد قاندر، ص ۲۰-۶۱ و ۹۸-۱۰۰

^۳ - امیل دور کهیم، صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران، مرکز، اول، ۱۳۸۳، ص ۵۶۴-۵۴۸

عزاداری، که بر اساس آن توصیه شده است در عزاداری اگر نمی‌توانید گریه کنید لااقل خود را گریان نشان دهید.^۱

۲-۲. عزاداری در اسلام

۲-۲-۱. عزاداری در سنت معصومین

با این مقدمه به موضوع عزاداری در اسلام می‌پردازیم. گرچه در قرآن به سوگواری برای متوفا اشاره نشده، اما در این کتاب به سوگ جان‌گناه حضرت یعقوب (ع) در فراغ حضرت (یوسف) اشاره شده است. به حدی که یعقوب در ناله و گریه برای یوسف بینایی خود را از دست داد.^۲ در سنت و سیره معصومین به گریه و عزاداری پیامبر و ائمه اشاره فراوان رفته است. چنانکه اخبار زیادی درباره گریه و عزاداری پیامبر بر نزدیکان و یاران وارد شده است؛ از جمله گریه پیامبر بر عبدالمطلب، ابوطالب، آمنه، حمزه، فاطمه بنت اسد (مادر امام علی)، فرزندش ابراهیم و فرزند یکی از دخترانش و همچنین گریه بر شهدا و یارانش. به جز آن، پیامبر سوگواری زنان در عزاداری را جایز شمرده و حتی مردم و زنان را به عزاداری برای حمزه سیدالشهدای جنگ احد ترغیب نموده است.^۳ این امر می‌رساند که ایشان آیین سوگواری را نیز نه تنها جایز می‌شمرده بلکه مردم را به انجام آن ترغیب نیز می‌کرده است.

پس از رحلت پیامبر نیز امام علی (ع)، صحابه و اهل مدینه برای ایشان سوگواری کردند. حضرت فاطمه دختر پیامبر نیز در رحلت پدر دائم در حالت سوگ و عزاداری و مرثیه خوانی بود. همچنانکه روایت شده است امام علی در سوگ محمد بن ابی‌بکر و مالک اشتر بسیار گریست و اندوهناک شد. در سیره دیگر ائمه شیعه نیز گریه بر متوفا و عزاداری گزارش شده است؛ از جمله سندی در این باره است که دلالت دارد بر برگزاری سالانه مجلس سوگواری برای امام محمد باقر. بر اساس این خبر که در کتاب «مسکن الفؤاد» آمده است، امام صادق (ع) می‌فرماید که پدر ایشان امام

^۱ - جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، قم، معروف، دوازدهم، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲ و ۱۱۳

^۲ - یوسف/۸۴-۸۶

^۳ - در این باره نک؛ سمیه تقی‌زادگان، چرایی سوگواری در سیره و سنت پیامبر و اهل بیت (ع)، رساله کارشناسی ارشد دانشکده اصول دین قم، به راهنمایی ولی‌الله تقی‌پورفر، ۱۳۸۸، ص ۴۱-۴۸. مقایسه شود با؛ سنت عزاداری و منقبت خوانی در تاریخ شیعه امامیه، تهران، مؤسسه شیعه‌شناسی، اول، ۱۳۸۴، ص ۱۵-۱۹

محمد باقر(ع) وصیت فرموده اند: «قَفِ مِنْ مَالِي كَذَا وَكَذَا لِلنَّوَادِبِ يَنْدُبُنِي عَشْرَ سِنِينَ أَيَّامَ مَنِي؛ فَلَانِ مَبْلَغُ رَا مِنْ مَالِمِ وَقَفِ كُنْ كَهْ دَهْ سَالِ دَرِ مَحَلِّ مَنِي وَ أَيَّامِ آنِ دَرِ مَصِیْبَتِ مَنْ گَرِیْهْ وَ نَدْبَهْ كُنْد.»^۱

حتی در اخبار وارد شده است که امام حسن عسگری(ع) در سوگ پدر بزرگوارش امام علی النقی(ع) گریبان چاک کرد و گویا این رسمی بود که پسران برای پدر و برادران در سوگ برادر گریبان چاک می کردند. در این باره در کتاب «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق آمده است: «هنگامی که امام علی نقی(ع) وفات یافت دیدند امام حسن عسگری(ع) از خانه بیرون آمد با پیراهن چاک زده از پشت و پیش رو.»^۲ همچنین شیخ صدوق در «عیون اخبار الرضا» نقل کرده است که در عزاداری و تشییع جنازه امام هادی(ع) سلیمان بن ابی جعفر از بزرگان عباسی پابرنه در حالی که لباس سیاه پوشیده و گریبان چاک زده بود به دنبال جنازه امام به راه افتاد.^۳

۲-۲-۲. عزاداری ائمه معصوم بر امام حسین

سوگواری بر شهادت امام حسین(ع) و فرزندان و یارانش در مقایسه با دیگر ائمه با شدت بیشتری در روایات و آثار شیعه بازتاب داشته است. زیرا هم به لحاظ عاطفی شهادت امام حسین بسیار مظلومانه و دردناک بود و هم اینکه بازتاب های سیاسی و اجتماعی عظیمی در پی داشت و به عنوان شعار شیعه در طول تاریخ مطرح بود و تا قرون متمادی بر تحولات سیاسی جهان اسلام سایه افکند. چنانکه پس از شهادت امام، قیام های متعددی به خونخواهی از امام توسط علویان و اهالی عراق به وقوع پیوست. حتی قیام ابومسلم و فرو افتادن امویان و بر آمدن عباسیان را نیز می توان از تأثیرات شهادت امام بر شمرد. در واقع نهضت تشیع هیچگاه از این تأثیرات برکنار نبوده و شهادت امام حسین همواره منشأ حرکت یا قیامی اجتماعی و انقلابی بوده است.

ائمه شیعه نیز با توجه به ابعاد عاطفی، دینی و سیاسی آن سعی داشتند تا خاطره شهادت امام را با برپایی عزاداری احیا کنند. در اخبار مربوط به واقعه عاشورا و اسارت اهل بیت امام، به عزاداری امام سجاد(ع) و حضرت زینب و اهل بیت امام در مقاطع مختلف اشاره شده است. از جمله هنگام بازگشت

^۱ - زیدبن علی(شهید ثانی)، ص ۱۱۳

^۲ - همان، ص ۵۷-۵۸؛ سید حسین معتمدی، عزاداری سنتی شیعیان در بیوت علما، حوزه های علمیه و جهان، قم، ظهور، اول، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۵۴۸

^۳ - سید حسین معتمدی، ج ۳، ص ۵۴۶-۵۴۷

آنان از شام به مدینه که در اربعین امام در کربلا بر سر مزار شهدای کربلا حاضر و به عزاداری پرداختند، سید بن طاووس در این باره آورده است: «آنها سخت گریستند و ناله و زاری کرده و بر صورت خود سیلی زده و ناله های جانسوز سر دادند، و زنان روستاهای مجاور نیز به آنان پیوستند، و چند روزی را در آنجا به عزاداری پرداختند.»^۱ در کتاب «وسائل الشیعه» نیز از قول امام صادق (ع) آمده است که در جریان کربلا، زنان فاطمی در عزای حسین بن علی (ع) گریبان چاک نمودند و صورت ها خراشیدند؛ و باید در مثل چنین مصیبتی گریبان ها چاک زده شود.^۲

سید بن طاووس همچنین درباره ورود امام سجاد (ع) و اهل بیت به مدینه و اعلام خبر شهادت امام حسین و یارانش می نویسد: «هیچ زن باحجابی در مدینه نماند جز اینکه از خانه های خود بیرون آمد با حالتی موی پریشان و صورت خراشان و لطمه زنان.» وی سپس به مجلس عزاداری و مرثیه سرایی امام سجاد و اهل مدینه در ماتم امام حسین (ع) اشاره کرده است.^۳ در این کتاب و منابع دیگری از جمله آثار شیخ صدوق نیز بر عزاداری دائمی و شدید امام سجاد در سوگ امام حسین تأکید شده است و اشاره شده است که این کار موجب تعجب برخی از اطرافیان نیز می شد. چنانکه از قول امام باقر و امام صادق روایت شده است: «امام زین العابدین (ع) برای پدر بزرگوارش چهل (یا بیست) سال گریست.»^۴

در روایتی دیگر امام رضا (ع) از سوگواری امام موسی کاظم (ع) در ایام عاشورا اینگونه یاد می کند: «آنگاه که محرم آغاز می شد پدرم، امام موسای کاظم، خندان دیده نمیشد، و تا ده روز از ماه گذشته، حزن و اندوه بر او چیره گی می یافت و هنگامی که روز دهم فرا می رسید، آن روز، روز مصیبت و اندوه و گریه او بود در آن روز می گفت: این روزی است که حسین (ع) در آن کشته

^۱ - علی بن موسی (سید بن طاووس)، اللهوف، ترجمه علی رضا رجالی تهرانی، قم، نبوغ، پنجم، ۱۳۸۲، ص ۲۵۵

^۲ - موسسه فرهنگی شیعه شناسی، سنت عزاداری و منقبت خوانی در تاریخ شیعه ی امامیه، ص ۴۴

^۳ - سید بن طاووس، ص ۲۶۱-۲۶۳

^۴ - همان، ص ۲۷۱-۲۷۳؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، مقتل الحسین (ع) به روایت شیخ صدوق، تحقیق و ترجمه محمد

صحتی سرد رودی، تهران، هستی نما، اول، ۱۳۸۱، ص ۲۲۹-۲۳۳

شد.^۱ شیخ صدوق در موارد دیگری نیز به عزاداری امام رضا بر امام حسین و توصیه ائمه شیعه به برگزاری عزاداری عاشورا اشاره می کند.^۲

از مجموعه این مطالب دریافت می شود که در سنت و سیره معصومین به عزاداری به ویژه عزاداری محرم و همچنین سنت ها و رسوم عزاداری اهمیت می داده اند و این سیره الگویی برای مسلمانان و شیعیان در طول تاریخ بوده است. بنابراین مطالعات مورد اشاره چنانکه ملاحظه شد در عزاداری های معصومین و همچنین سنت زمان آنان عزاداری از تشریفات فراوان و آیین های مختلف دوره های بعدی خبری نیست و در مجموع صورت ساده ای دارد که عبارت است از گریه و زاری و مرثیه سرایی. گرچه عناصری مانند گریبان و پیراهن چاک زدن، پای برهنه شدن برای مردان و لطمه و خراش به صورت وارد کردن و گیسو آشفته کردن در میان زنان گزارش شده است.

البته ما برای تعدادی از این رفتارها جوازی قطعی از سوی معصومین مشاهده نمی کنیم. بنابراین در جستجوی آیین های امروزی عاشورا که تحول فراوانی نسبت به دوره ائمه به خود دیده است، باید به دنبال مآخذ دیگر نیز باشیم.

۲-۳. ریشه های ایرانی آیین های محرم

در حوزه فرهنگی ایران بزرگ که وابستگی و قرابت زیادی با حوزه های فرهنگی مجاور یعنی فرهنگ آسیای غربی و بین النهرین در غرب و فرهنگ هند، خاور دور و آسیای میانه در شرق و شمال شرقی دارد، تأثیرات آیینی را باید فراتر از سنت های اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت جستجو کرد. اگر چه اثبات تأثیرات شرقی احتیاج به ارائه مدارک بیشتری دارد، اما در لابلاهای همین فرایند نیز برخی از آنها قابل شناسایی است.

اما درباره قرابت فرهنگی و آیینی ایران و آسیای غربی و بین النهرین محققان اتفاق نظر بیشتری دارند که به طور عمده بر اسطوره خدایان شهید شونده در آسیای غربی و کشته شدن سیاوش در ایران و سوگواری های مربوط به آنها در بین النهرین و ایران مبتنی است.

^۱ - شیخ صدوق، ص ۱۷۶-۱۷۷

^۲ - همان، ص ۱۷۸-۲۳۹

دین‌شناسان «تم» مشترکی را در اقوام ساکن در منطقه گسترده آسیای غربی نشان می‌دهند که مبتنی بر پرستش خدایان بهار و خزان و حاصلخیزی بوده است. این اقوام که در هزاره پنجم پیش از میلاد دارای ساخت‌های اجتماعی و نهادهای فرهنگی مادرسالار بوده‌اند، به الهه زمین و آب و فرزند یا معشوق وی (ایزد نباتی) اعتقاد داشته‌اند. در این اسطوره به دلیل خشم ایزد مادر یا خدایان دیگر بر ایزد نباتی، این خدا به جهان زیرین و مردگان رفته و سرانجام با تلاش الهه از جهان مردگان باز می‌گردد. اقوام آسیای غربی مرگ وی را باعث خزان گیاهان در پاییز و زمستان و رستاخیز و بازگشت وی از جهان مردگان را موجب آمدن بهار و تابستان و در نتیجه حیات گیاهان می‌دانستند.

این اسطوره و آیین‌های مربوط به آن سپس به مصر و یونان و دیگر نقاط نیز گسترش پیدا می‌کند. داستان «سییل» و «اتیس» (Cybele, Attis) در فریجیه و سپس یونان، داستان «ایشتر» و «تموز» (Ishtar, Tammuz) در بابل، داستان «ادونیس» (Adonis) در فنیقیه و داستان «ایزیس» و «أزیریس» (Isis, Osiris) در مصر و بسیاری داستان‌های دیگر از این جمله‌اند.

بر اساس این اسطوره و مرگ ایزد در فصل خزان، مراسم سوگواری در آسیای غربی و یونان و مصر برای خدایان نباتی دموزی یا تموز و ادونیس و اتیس و ازیریس با تشریفات مفصل انجام می‌گرفته است. از جمله مردم «فریجیه» هر سال در آغاز بهار، آیین به پا خاستن اتیس را در طی پنج روز برپا می‌داشته‌اند، بدین نحو که نخستین روز به سوگواری می‌گذشت و در میان گریه و زاری، مردم صنوبری کفن کرده را به کوچه و بازار می‌آوردند. دو روز رقص‌های تند و وحشیانه‌ای برپا می‌شد. روز سوم را مردم به ضربت زدن بر خویش می‌گذرانیدند. در طی روز چهارم، رقص‌های شادمانه‌ای انجام می‌یافت که معرف بازخیزی اتیس بود و روز پنجم را به استراحت می‌پرداختند.^۱

در بابل اینگونه آیین‌ها دوازده روزه بود که در روز هفتم آیین‌های سوگواری برای رفتن تموز یا مردوخ به جهان مردگان اختصاص داشت.^۲ در کتاب حزقیال عهد عتیق نیز به آیین گریه و زاری زنان بر تموز اشاره شده است.^۱

^۱ - مهرداد بهار، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، فکر روز، سوم، ۱۳۷۶، ص ۴۵-۴۷، مقایسه شود با؛ کامل مصطفی الشیبی،

تشیع و تصوف، ترجمه علی رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، دوم، ۱۳۷۴، ص ۴۳-۴۵

^۲ - عباس خدوم جمیلی، تعزیه در عراق و چند کشور اسلامی، ترجمه مجید سرسنگی، تهران، فرهنگستان هنر، اول، ۱۳۵۸، ص

۲۱؛ شیبی، ص ۴۴